

مشروعیت در آمدزایی «ریسک و مخاطره» در بازارهای مالی از دیدگاه فقه امامیه

محمد کاظم بکتاش*

چکیده

تبیین نقش ریسک و مخاطره در درآمد زایی یکی از مباحث مهم مالی و بانکداری اسلامی بانکداری اسلامی است. در این مقاله با استفاده از روش کشفی شهید صدر به بررسی این سوال می‌پردازیم که آیا ریسک می‌تواند منشاء استحقاق درآمد شود؟ در این بررسی به دو فرضیه «مشروعیت درآمد زایی ریسک و مخاطره» و «رابطه مستقیم بین میزان ریسک پذیری با عایدی» از دیدگاه فقه امامیه می‌پردازیم. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که مشروعیت درآمد زایی ریسک و مخاطره را می‌توان از تحلیل رویناهایی چون قاعده تابعیت خراج از ضمان، قاعده تابعیت منفعت از ضرر، قاعده عدم استحقاق سود از دارائی ضمانت نشده، قاعده تلازم بین منفعت و خسارت و همچنین ممنوعیت ربا استخراج کرد. همچنین این رویناها بیانگر رابطه مثبت بین تغییرات ریسک و مخاطره با تغییرات عایدی از دیدگاه فقه امامیه می‌باشد.

کلید واژه‌ها: ریسک، مخاطره، ضمان، درآمدزایی، بازارهای مالی، بانکداری اسلامی.

طبقه بندی: G32, D81

مقدمه

یکی از چالش‌های دیرینه در مباحث بازارهای مالی اسلامی، مسئله درآمدزایی «ریسک و مخاطره» و هم‌جهت بودن ریسک با بازده می‌باشد. در برخورد با این چالش، دو مسیر متفاوت را پیموده شده است: از نظر مذاهب شافعی و مالکی، استحقاق سود به‌واسطه ضمان [پذیرش مخاطره] پذیرفته نیست (یونس مصری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۰). در مقابل، حنفی‌ها و حنبلی‌ها معتقدند که استحقاق سود، به‌واسطه سرمایه، کار، یا ضمان [پذیرش مخاطره] است (ابن‌قدامه مقدسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۷ و ۳۲).

در فقه شیعه می‌توان شواهدی برای رویکرد دوم، یعنی منشأ درآمد بودن ریسک یافت. برای نمونه، بیشتر فقهای شیعه، عقد بیمه و ضمانت‌نامه‌های بانکی را از طریق عقد ضمان تجویز می‌کنند. این امر، می‌تواند به این مفهوم با شد که از نظر فقهای شیعه «ریسک و مخاطره» می‌تواند منشأ استحقاق درآمد باشد.

در این مقاله، به منظور تحلیل دقیق رابطه ریسک و درآمد از نظر فقه امامیه، تلاش شده است تا با استفاده از روش کشفی شهید صدر، با جمع‌آوری احکام و قواعد فقهی به عنوان روبناهای ایجابی و سلبی، اقدام به استخراج دو قاعده عام درآمدزا بودن «ریسک و مخاطره» و رابطه مثبت «ریسک و مخاطره» با بازده درآمد، به‌عنوان اصول موضوعه و زیربنایی بازار مالی، در نظام مالی اسلام شود.

پیشینه تحقیق

رفیق یونس مصری (۱۴۱۳ق)، با اشاره به قرین بودن همه طرح‌های اقتصادی با درجات متفاوتی از «ریسک و مخاطره»، این ایده را مطرح می‌کند که اسلام به منظور مأنوس کردن افراد با «ریسک و مخاطره»، از بازدهی دارایی بدون «ریسک و مخاطره» منع می‌کند. وی معتقد است: در اقتصاد اسلامی، «ریسک و مخاطره» از عوامل تبعی تولید و ایجادکننده ارزش افزوده است (یونس مصری، ۱۴۱۳ق، ص ۹۷؛ همو، ۱۴۲۱ق، ص ۳۴۰).

رواس قلعه‌چی (۱۴۱۲ق)، معتقد است: در فقه اسلامی استحقاق سود به واسطه «کار» و «ریسک و مخاطره» تحقق می‌یابد (قلعه‌چی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۰). شهید صدر، در بررسی رابطه ریسک و درآمد، دو رویکرد متفاوت دارد: در بخشی از کتاب *اقتصادنا* این استدلال را مطرح می‌کند که «ریسک و مخاطره» از نهاده‌های تولید شمرده نمی‌شود. به همین دلیل، درآمدی هم نباید از بابت تحمّل آن به شخص پذیرنده ریسک تعلق گیرد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۶۰۱).

وی در بخش دیگری از کتاب *اقتصادنا* وجود عنصر «ریسک و مخاطره» برای صاحب سرمایه و

عدم ضمانت سرمایه [پذیرش ریسک و مخاطره سرمایه]، به وسیله عامل را شرط اصلی صحت عقد مضاربه و عدم تبدیل آن به قرض می‌داند (همان، ص ۵۷۴). از این عبارت، به دست می‌آید که شهید صدر برای عنصر «ریسک و مخاطره» نقش ارزش‌زایی در درآمد قائل بوده و به‌طور ناخودآگاه به خلق ارزش «ریسک و مخاطره» معتقد است؛ زیرا شرط سودبری صاحب سرمایه در مضاربه را با مخاطره مرتبط می‌داند که در صورت فقدان پذیرش مخاطره سرمایه توسط صاحب سرمایه و پذیرش مخاطره سرمایه توسط عامل، آن را تبدیل به قرارداد قرض می‌کند. همچنین ضمانت‌نامه بانکی، که به‌وسیله شهید صدر پذیرفته و تأیید گردیده، گواه بر این مطلب است که نزد شهید صدر نیز خلق ارزش «ریسک و مخاطره» مشروع می‌باشد.

مصباحی مقدم و صفری (۱۳۸۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان «درآمد حاصل از تحمل ریسک از دیدگاه آموزه‌های اسلامی»، با بهره‌گیری از روش تحقیق تحلیلی استنباطی، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که اولاً، ریسک مفید، مؤلّد و قابل کنترل در فقه امامیه ارزش داشته و تحمل‌کننده آن مستحق دریافت مابه‌ازا است (مصباحی مقدم و صفری، ۱۳۸۸).

در این مقاله، با بهره‌گیری از نتایج تحقیقات قبلی، تلاش می‌کنیم تا با استفاده از روش کشفی شهید صدر و با بررسی احکام و قواعد روبنایی، به بررسی اصل مشروعیت درآمدزایی ریسک و درآمد و هم‌جهت بودن تغییرات آنها پردازیم.

روش‌شناسی پژوهش

شهید صدر در زمینه اکتشاف سیستم اقتصاد اسلامی می‌فرماید: «اگرچه بعضی جنبه‌هایش [سیستم اقتصاد اسلامی] را مستقیماً می‌توان از نصوص استنباط کرد، ولی افکار مهمی هم وجود دارند که از نصوص استنباط نمی‌شوند، بلکه به‌طور غیرمستقیم یعنی از روبناها، نتیجه می‌گردند» (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۷۱-۳۷۲). وی در کتاب *اقتصادنا*، این روش ابتکاری را برای کشف بخش بزرگی از سیستم اقتصادی اسلام ارائه می‌دهند (همان، ص ۳۵۹-۴۰۷). این روش متشکل از دو مرحله است: مرحله اول، مشتمل بر جمع‌آوری احکام، مفاهیم، قواعد فقهی و حقوقی به عنوان روبنا می‌باشد. مرحله دوم، به جمع‌بندی، تفسیر نظری و یکپارچه آنها و استخراج قواعد عام اقتصاد اسلامی به عنوان زیربنا اختصاص دارد.

در این مقاله، به منظور بررسی دو فرضیه مشروعیت درآمدزایی «ریسک و مخاطره» و هم‌راستا بودن «ریسک و مخاطره» با بازده درآمد، از منظر فقه امامیه از روش کشفی شهید صدر استفاده می‌کنیم. در

این روش، از دو دسته از روبناهای سلبی و ایجابی استفاده می‌شود روبناهای سلبی، احکام (و قواعد فقهی) ناظر به ممنوعیت برخی حقوق و فعالیت‌ها است. در مقابل، روبناهای ایجابی، احکام (و قواعد فقهی) می‌باشند که برخی حقوق و فعالیت‌ها را جایز می‌شمارند.

واژه‌شناسی «ریسک و مخاطره»

«ریسک و مخاطره» اصطلاحی شرعی نیست؛ بدین معنی که حقیقت شرعی در مورد آن اثبات نگردیده است، بلکه دارای مفهوم عرفی خاصی در زمان استعمال خود بوده است. معنای عرفی هر لفظی از مراجعه به عرف شناخته می‌شود. با مراجعه به گفتار لغت‌نویسان، درمی‌یابیم که اهل لغت، معانی متعددی برای «ریسک و مخاطره» مطرح کرده‌اند: ایشان گاه به جنبه مثبت «ریسک و مخاطره» نگریسته‌اند و گاهی جنبه منفی آن را در نظر گرفته‌اند و گاه معنای اعم از مثبت و منفی را مورد توجه قرار داده‌اند:

«الْخَطَرُ بفتحِ الخاءِ شَرَفٌ أَوْ شَرَفٌ عَلَى هَلَكَةٍ»؛ نزدیک شدن بر هلاکت [مخاطره منفی] [ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۳۸]. «و الْخَطَرُ: ارتفاعُ المكانةِ و المَنْزِلَةُ و المالُ و الشرف»؛ صعود و افزایش ارزش و اعتبار و دارایی و بزرگی [مخاطره مثبت] [فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۱۳]. «و خَطَرٌ بِنَفْسِهِ يَخَاطِرُ: أَشْفَى بِهَا عَلَى خَطَرٍ هُلُكٍ أَوْ نَيْلٍ مُلْكٍ»؛ خودش را به مخاطره انداخت به معنای در معرض قرار دادن خود در تباهی یا رسیدن به دارایی است [اعم از مخاطره مثبت و منفی] [فیروزآبادی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۹۴].

معنای اصطلاحی «ریسک و مخاطره»

در مورد تعریف اصطلاحی «ریسک و مخاطره» دو دیدگاه مختلف مطرح شده است:

دیدگاه اول

در این دیدگاه «ریسک و مخاطره» به‌عنوان هرگونه نوسانات احتمالی بازدهی اقتصادی در آینده معرفی می‌شود. به عبارت دیگر، تغییرات احتمالی آینده برای یک شاخص خاص، مثبت یا منفی، ما را با مخاطره مواجه می‌سازد. بنابراین، امکان دارد تغییرات ما را منتفع سازد. گالیتز، مخاطره را هرگونه نوسانات در هرگونه عایدی می‌داند (Galitz, 1996, p. 5). گیلب، مخاطره را هر پدیده‌ای که بتواند نتیجه حاصل از آنچه سرمایه‌گذار انتظار دارد را منحرف سازد، می‌نامد (Gilb, 2002). وستون و بریگام در تعریف مخاطره یک دارایی می‌نویسند: «ریسک یک دارایی عبارت است از: تغییر احتمالی بازده آتی

ناشی از آن دارایی» (فتحی، ۱۳۸۵، ص ۵۴). همچنین در تعریفی دیگر آمده است: «ریسک» عبارت است از احتمال متفاوت بودن نرخ واقعی بازده با نرخ مورد انتظار سرمایه‌گذار (پی‌نو، ۱۳۸۰، ص ۶).

دیدگاه دوم

در این دیدگاه، «مخاطره» به‌عنوان نوسانات احتمالی منفی بازدهی اقتصادی در آینده تعریف می‌شود. هیوب، مخاطره را احتمال کاهش درآمد یا از دست دادن سرمایه تعریف می‌کند (Hube, 1998). در تعریفی دیگر مخاطره، احتمال وقوع ضرر یا دیگر نتایج زیان‌بار در فعالیت تجاری تعریف شده است (ورنون، ۱۳۸۸، ص ۲۸۲). در این دیدگاه، مخاطره یک نتیجه بد، نامطلوب، منفی و ناخوشایندی است که از یک رخداد به‌وجود می‌آید. قسیم ریسک در این دیدگاه، یک نتیجه خوب، مطلوب و خوشایند است که «شانس» نام دارد.

این دو دیدگاه در تعریف «ریسک و مخاطره»، از دو وضعیت گوناگون موجود مخاطره ناشی شده است. گاهی اوقات، یک وضعیت موجود، هم فرصت سودآوری و هم امکان بالقوه زیان فراهم می‌سازد. ولی در موارد دیگر، امکان فرصت سودآوری وجود ندارد، تنها امکان بالقوه زیان موجود است.

با توجه به این دو دیدگاه در مفهوم «ریسک و مخاطره»، ریسک را به دو نوع تقسیم کرده‌اند:

۱. مخاطره سوداگریانه (دینامیک)؛ ۲. مخاطره خالص (ایستا).

مخاطره سوداگریانه (دینامیک)

وضعیت تاجری که کالا را به صورت عمده می‌خرد و آنها را با قیمتی بالاتر به تجار جزء می‌فروشد و امیدوار است که از تجارت خود، سودی عایدش شود، کارش سوداگریانه است. اگر این تاجر، جنسی را به ۱۰۰ تومان خریده و امیدوار است آن را به ۱۲۵ تومان فروخته، سود ببرد، این نوع مخاطره، مخاطره سوداگریانه یا دینامیک است؛ چراکه این شخص انتظار سود از عملیات بازرگانی خود دارد. اگر به جای رقمی بالاتر از ۱۰۰ تومان جنس را به زیر قیمت خرید خود، بفروشد، به‌جای سود مورد انتظار، زیان خواهد کرد. از این‌رو، این‌گونه مخاطره‌ها می‌توانند سه حالت داشته باشند: سود، عدم سود و زیان. وضعیت مالک در این مورد، ممکن است بهتر از قبل شده، سود ببرد یا تغییر نکرده و یا در نهایت، ممکن است زیان کند. ریسک‌های سوداگریانه، ریسک‌های مطلوب بیمه‌ای نیستند (کریمی، ۱۳۷۷، ص ۵).

مخاطره خالص (ایستا)

خسارت و انهدام یک ساختمان، در اثر حادثه آتش سوزی یک ریسک خالص است که در نتیجه آن، فقط دو حالت امکان دارد که این ساختمان یا دچار آتش سوزی می شود و خسارت می بیند، یا اینکه سالم می ماند و آتش سوزی در آن رخ نمی دهد. بنابراین، از خصوصیات این گونه ریسک ها، داشتن دو حالت زیان و عدم زیان است که مالک آن در دو وضعیت می تواند قرار گیرد، یا ساختمان سالم می ماند و در وضعیت قبلی تغییری حاصل نمی شود، یا اینکه ساختمان در اثر آتش سوزی منهدم شده، وضعیت بدتر از سابق می شود (همان، ص ۶).

قواعد و احکام ربنایی ۱. قاعده «الخِراجُ بِالضَّمَانِ»

این قاعده، یکی از قواعد فقهیه ای است که میان فقها در باب معاملات و معاوضات مشهور است، و در تمام نظام های اقتصادی مورد قبول همگان قرار گرفته و به عنوان یک اصل مسلم اقتصادی پذیرفته شده است. در این قاعده، سود، ارزش افزوده و بازدهی در ازای پذیرش «ریسک و مخاطره» قرار می گیرد. برای شناخت هرچه بیشتر و بهتر مفاد قاعده مزبور، ضرورت دارد که واژگان به کار رفته در این قاعده را پیش از ورود به بحث، بررسی کنیم:

الف. معنای «خراج»

اگرچه معانی متفاوتی از «خراج» وجود دارد، اما آنچه در رابطه با «الخِراجُ بِالضَّمَانِ»، ماهیت آن را تبیین می کند، «خراج» به معنای فائده، منفعت، سود، محصول زمین، ارزش افزوده و بازده و در یک کلام درآمد یک چیز می باشد.

ب. معنای «الضَّمان»

«ضمان» در کتب لغت به معنی احتواء و التزام، اشمال، کفالت، و پذیرش مخاطره به کار رفته است. جَعَلَ الشَّيْءَ فِي شَيْءٍ يَحْوِيهِ (ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۳۷۲). الضَّمِينُ: الكفيل، ضَمِنَ الشَّيْءَ وَ بِهِ ضَمَانًا وَ ضَمَانًا: كَقَوْلِهِ، ... وَ كَلَّ شَيْءٌ جَعَلْتَهُ فِي وَعَاءٍ فَقَدْ ضَمَّنْتَهُ إِيَّاهُ (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۸۹-۹۰)؛ وَ كَلَّ شَيْءٌ أَحْرَزَ فِيهِ شَيْءٌ فَقَدْ ضَمَّنْتَهُ (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۵۱). هرگاه «ضمنت المال» به صورت ثلاثی گفته شود، بدان معنی است که گوینده ضامن پذیرنده مخاطره [مال شده و آن را برگردن گرفته است (فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۶۷).

پذیرش «ریسک و مخاطره» در عهده، ضَمَان نامیده شده است؛ بدین جهت که گویا کسی که ضامن (پذیرنده ریسک و مخاطره) مالی می‌شود، ظرف عهده و ذمه خود را استیعاب نموده است. هرچند کلمه «ضمان» در نصوص قرآنی نیامده است، اما در احادیث وارد شده است که در همه آنها معنا واحد است، ولی تطبیقات و صورت‌های مختلفی دارد که آن معنای واحد، پذیرش «ریسک و مخاطره» در عهده است.

۱. قال رسول الله ﷺ: الإمام ضامنٌ (قزوینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۴): این روایت نبوی به معنای پذیرش مخاطره تکلیفی امام نسبت به نماز مأمومین است. هرچند در این حدیث، پذیرش مخاطره مالی نیست، اما نوعی پذیرش مخاطره معنوی که امام نسبت به مأمومین دارد، بیان می‌نماید.
۲. قال رسول الله ﷺ: الخراجُ بالضمان (همان، ج ۲، ص ۷۵۴): در این روایت پیغمبر اکرم ﷺ بیان می‌دارند که منفعت و بازده در مقابل ضمان و پذیرش «ریسک و مخاطره» است.
۳. قال أمير المؤمنين ﷺ: «مَنْ تَطَبَّبَ أَوْ تَبَيَّرَ فَلْيَأْخُذِ الْبِرَّ مِنْ وَلِيهِ وَ الْآ فَهْوَ لَهُ ضَامِنٌ؛ هر طیب باید از سرپرست بیمار برائت حاصل نماید، در غیر این صورت، ضامن و پذیرنده «ریسک و مخاطره» است» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، ص ۱۹۵).
۴. قال أمير المؤمنين ﷺ: «مَنْ ضَمَّنَ تَاجِرًا فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا رَأْسُ مَالِهِ، وَ كَيْسَ لَهُ مِنَ الرِّيحِ شَيْءٌ؛ هر صاحب سرمایه‌ای که پذیرش مخاطره را بر عهده تاجر قرار دهد، از سود چیزی اخذ نموده و صرفاً سرمایه خود را می‌ستاند» (همان، ج ۱۳، ص ۱۸۶).
۵. قال أمير المؤمنين ﷺ: «إِذَا اسْتَقَلَّ الْبَعِيرُ بِحَمْلِهِ فَقَدْ ضَمَّنَ صَاحِبُهُ؛ اگر مرکبی به تنهایی بار حمل نماید، آنگاه صاحب آن مرکب، ضامن و پذیرش «ریسک و مخاطره» آن را نموده است» (همان، ج ۱۹، ص ۱۵۱).
۶. عن الصادق ﷺ: «كُلُّ مُفْتٍ ضَامِنٌ؛ هر فتوا دهنده‌ای، پذیرش مخاطره فتوای نادرست خود را نموده است» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۱۶۱).
۷. قال: امام کاظم ﷺ: فان جاء طالبه فهو له ضامن (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۳۶۸): روایت در مورد لقطه است که جوینده می‌تواند آن را صدقه بدهد، آنگاه به‌طور قهری، ضامن و پذیرنده «ریسک و مخاطره» آن، در صورت مطالبه نمودن صاحب آن می‌باشد.
۸. قال الصادق ﷺ: «مَنْ أَضْرَبَ شَيْءٌ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ؛ هرگاه شخصی از طریق راه‌های ارتباطی عمومی به دیگری آسیب رساند، آنگاه برای آن شخص به‌طور قهری ضامن و پذیرش مخاطره نموده است» (همان، ج ۱۹، ص ۱۸۰).

۹. قال رسول الله ﷺ: بل عاریهٌ مضمونهٌ: رسول خدا ﷺ از صفوان بن امیه خواستار هفتاد زره جنگی شد. وی گفت: آیا آنها را مجبورم بپردازم؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آنها به عنوان عاریه‌ای که مخاطره آن پذیرفته شده، دریافت می‌شود (همان، ج ۱۳، ص ۲۳۶).

۱۰. امام کاظم ﷺ: «لَيْسَ عَلَى الضَّامِنِ عَرْمٌ، الْعَرْمُ عَلَى مَنْ أَكَلَ الْمَالَ» (همان، ص ۱۴۹): این حدیث بیان می‌کند که بر پذیرنده مخاطره خسارت منافع و زیان حاصل از عدم انتفاع نیست، غرامت منافع تفویض شده بر عهده کسی است که از آن استفاده نموده است.

فقه‌های شیعه، بر اساس عرف و لغت، به تعریف اصطلاحی «ضمان»، در مواضع متعددی پرداخته‌اند. هیچ‌یک از این تعاریف، بر خلاف معنای پذیرش «ریسک و مخاطره» در عهده نمی‌باشد. برخی همانند شیخ انصاری، آن را به این صورت تعریف کرده است: «كُونُ تَلْفِهِ عَلَيْهِ»، ضامن (پذیرنده مخاطره) کسی است که تلف مال بر عهده او باشد (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۸۰)؛ یعنی مسئول تلف باشد و پذیرنده «ریسک و مخاطره» مال گردیده باشد. در جایی دیگر، شیخ انصاری ضمان را اینچنین تعریف می‌کند: «هُوَ كَوْنُ دَرَكِ الْمَضْمُونِ عَلَيْهِ، بِمَعْنَى كَوْنِ خَسَارَتِهِ وَ دَرَكِهِ فِي مَالِهِ الْأَصْلِيِّ»؛ خسارت مالی که پذیرش مخاطره آن را نموده است، بر ذمه او باشد (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۱۸۳)؛ بدین معنی که خسارت و درک مالی که پذیرش مخاطره آن را نموده است، در مال اصلی شخص پذیرنده مخاطره روی می‌دهد. بر وی لازم است که از آن محل، اقدام به تأدیه خسارت نماید. در جای دیگری، عبارت شیخ انصاری، پس از بحث مختصری در این باره چنین است: «فَالْمُرَادُ بِالضَّمَانِ الَّذِي بَازَاثَهُ الْخَرَجُ التَّزَامُ الشَّيْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَ تَقَبُّلُهُ لَهُ مَعَ امْتِزَاعِ الشَّارِعِ لَهُ؛ منظور از ضمان (پذیرش مخاطره بر عهده) که در برابر منافع است، پذیرفتن و قبول چیزی بر عهده خود با تأیید شارع است» (همان، ص ۲۰۲).

فقیه ژرف‌اندیش حسین حلی، ضمان را «ادخال الشيء في العهده؛ داخل نمودن (پذیرش) چیزی (کالا و دارایی و...) بر عهده دانسته‌اند» (بحر العلوم، بی تا، ص ۲۴). یکی دیگر از فقها، در تعریف ضمان می‌نویسد: «أَنَّه عِبَارَةٌ عَنْ مُجَرَّدِ كَوْنِ الْمَضْمُونِ عَلَى الضَّامِنِ وَ فِي ذِمَّتِهِ؛ عبارت از صرف بودن مضمون (متعلق مخاطره) بر عهده ضامن (پذیرنده مخاطره) است» (شهیدی تبریزی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۰۷). تحریر المجله، حقیقت ضمان را بودن مال از انسان در عهده دیگری معنی کرده است (آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ص ۸۶).

نظریه برگزیده در معنای الضمان

به نظر می‌رسد، معنای کلی و جامع واژه «ضمان»، در قلمرو فقه مالی، بخصوص در ابواب معاملات و اقتصاد اسلامی، تنها به معنی وجوب پرداخت خسارت و درک یا بازگرداندن عین مال نیست، بلکه به

مفهوم حکم وضعی، پذیرش مخاطره مال در عهده است از جمله آثار آن، وجوب تکلیفی پرداخت خسارت و دَرک است. و ضَمَان، مفهوم و حقیقتی واحد به معنی پذیرش مخاطره مال در عهده دارد. این مفهوم واحد، به اعتبار اسباب گوناگون ایجاد پذیرش «ریسک و مخاطره» و مورد پذیرش «ریسک و مخاطره»، تَکَثَّر می‌یابد. تقسیم ضَمَان به اختیاری و قهری، اصلی و تبعی، جعلی و معاوضی در متون فقهی، حقوقی و حدیث به همین اعتبار اسباب و مورد صورت گرفته است.

در اینجا شواهدی دیگر بر معنای برگزیده یادآور می‌شویم:

— در بعضی روایات، واژه «ضَمَان» (پذیرش مخاطره در عهده)، در مقابل اَمَان (بی‌خطری) قرار گرفته است و نفی ضَمَان از اَمین و مُؤْتَمَن گردیده است. پس از این روایات، می‌توان ظهور و متبادر به ذهن بودن معنای پذیرش مخاطره در عهده را از واژه «ضَمَان» استنباط کرد. همچنین عدم صحت سلب معنای پذیرش مخاطره در عهده، از واژه «ضَمَان» بسیار روشن است.

— «لَيْسَ عَلَى الْمُؤْتَمَنِ ضَمَانٌ؛ بر شخصی که در امن و بی‌خطری قرار داده شده است، پذیرش مخاطره نیست» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۶).

— «عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: قال: ليس على مُسْتَعِيرِ عَارِيَةِ ضَمَانٌ و صاحبُ العاريةِ و الوديعَةِ مُؤْتَمَنٌ؛ حلبی از امام صادق نقل می‌نماید که بر شخص عاریه‌کننده، پذیرش ریسک و مخاطره نیست و صاحب عاریه و ودیعه، در امن و بی‌خطری قرار داده شده‌اند» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۲۳۷).

— «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَبْذِعُ الْمَالَ فَيَهْلِكُ أَوْ يَسْرِقُ أَعْلَى صَاحِبِهِ ضَمَانٌ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ غُرْمٌ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ أَمِينًا؛ از حضرت امام صادق عليه السلام، درباره مردی سؤال نمودم که با مالی تجارت می‌کند، پس گاهی مال از بین می‌رود یا دزدیده می‌شود، آیا بر وی پذیرش مخاطره است؟ فرمود: خسارتی بر وی نیست بعد از آنکه وی در اَمْن و بی‌خطری قرار داده شد» (همان، ج ۱۹، ص ۲۱).

— در متون فقهی از اَمین و مُؤْتَمَن و شخصی که در امن و بی‌خطری است، نفی ضَمَان و حکم وضعی پذیرش مخاطره در عهده گردیده است که شواهدی بر ظهور معنای پذیرش مخاطره در عهده از واژه «ضَمَان» است.

— «المضاربُ مُؤْتَمَنٌ، لا ضَمَانُ عَلَيْهِ؛ شخصی که عامل مضاربه است؛ در اَمْن و بی‌خطری است، پذیرش ریسک و مخاطره سرمایه، بر او نیست» (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۰۹).

— «العَيْنُ الْمُسْتَأْجَرَةُ أَمَانَةٌ، فلا يضمنها المُسْتَأْجِرُ؛ عین مورد اجاره در دست مستأجر در اَمْن و بی‌خطری

است، بنابراین مستأجر، ضمانی در مقابل آن ندارد و پذیرش مخاطره آن توسط مستأجر نیست» (نجفی، بی تا، ج ۲۷، ص ۲۱۵).

- در کتاب‌های فقهی مشاهده می‌شود که فقها افراد مُحسِن را ضامن (پذیرنده مخاطره منفی) ندانسته‌اند و در فتاوی خود پیرامون اشخاص مُحسِن نظر به عدم حکم وضعی ضامن (پذیرش مخاطره منفی در عهده) داده‌اند. با توجه به اینکه، احسان یا از باب دفع ضرر (مخاطره منفی) و یا از باب جلب منفعت باشد، این مطلب از شواهد است که معنای ضامن، پذیرش مخاطره در عهده می‌باشد.

- اینکه فقها در عقود امانی، مبنی بر اینکه: مقتضای ذات عقد، امن و بی‌خطر بودن است، بحث نموده‌اند که شرط ضامن باطل است یا نه؟ شاهدهی دیگر بر معنای پذیرش «ریسک و مخاطره» در عهده، از واژه «ضمان» است.

ج. معنای «باء»

در کتاب نه‌ایه کلمه «باء» سببیه دانسته شده است (ابن اثیر، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۹). اما در کتاب تاج العروس من جواهر القاموس اعتقاد بر این است که «باء» یا سببیه است یا مقابله به نظر می‌رسد (زیبیدی، بی تا، ج ۲، ص ۳۱). این امر به هیچ‌وجه زبانی به معنا نمی‌رساند. بنابر اولی، معنای قاعده «الخراج بالاضمان»، چنین خواهد بود: درآمد، نماء، منافع، سود، بازده و ارزش افزوده یک کالا به سبب پذیرش مخاطره‌ای است که شخص نسبت به کالا، بر عهده می‌گیرد.

و بنابر دومی، مفاد قاعده «الخراج بالاضمان»، چنین است: خراج به ازاء ضامن است. درآمد، نماء، منافع، سود، بازده و ارزش افزوده یک کالا، در برابر پذیرش مخاطره‌ای است که شخص نسبت به کالا بر عهده می‌گیرد.

به هر حال، قاعده مزبور، یکی از روبنایی‌های ایجابی است که ارزش افزوده، سود، فائده و درآمد را در قبال و به سبب پذیرش مخاطره قرار می‌دهد.

دلالت قاعده

پس از شرح مفردات قاعده «الخراج بالاضمان»، اکنون به بیان معنای آن می‌پردازیم. بی‌گمان مقصود از «ضمان» (پذیرش ریسک و مخاطره) در این قاعده، به اقتضای مناسبت حکم و موضوع، پذیرش ریسک و مخاطره اختیاری است، نه اینکه ضامن قهری باشد؛ بدین معنی که شخص بایستی خود، اقدام به پذیرش «ریسک و مخاطره» نماید و از ناحیه شرع به‌طور قهری بر عهده او نیامده باشد، تا با این قید، موارد ضامن غصب (پذیرش مخاطره غاصب) را تخصیصاً یا تخصیصاً از این قاعده خارج نماییم.

از مناسبت حکم و موضوع استفاده می شود هر شخصی که دارایی ای را متعهد شود و ریسک و مخاطره آن را در عهده اش قرار دهد، آنگاه منفعت و بازده آن دارایی، برای آن شخص است. به این دلیل که شخص عاقل، دارایی را متعهد نمی شود، مگر به جهت اینکه نماند آن دارایی، و منفعت و بازده آن دارایی را به تملک درآورد، و نماند و منفعت و بازده آن دارایی را در خواسته هایش به کار گیرد. این مناسبت حکم و موضوع، اختصاص به ضامن (پذیرش ریسک و مخاطره) جعلی، اصلی و فعلی که شارع امضا نموده است، دارد (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۲).

ظاهر قاعده [الخراج بالضمان] این است که مترتب بودن منفعت و بازده بر پذیرش مخاطره، نوعی ترتب علت غایی هر کاری است که علت غایی و نتیجه کار، انگیزه را به سوی کار ایجاد می کند. بسیار روشن است که انگیزه بر مبادرت های پذیرش مخاطره در عقود معاوضی، منفعت ها و بازده ها می باشند (روحانی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۹۲).

کلام پیامبر اکرم ﷺ «الخراج بالضمان» همان طوری که ظهور دارد در اینکه پذیرش «ریسک و مخاطره»، سبب می شود منفعت و بازده برای شخص باشد. همچنین مورد توجه قراردادن منفعت و بازده، انگیزه است برای اینکه شخص دارایی را متعهد و ریسک و مخاطره آن را بپذیرد (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۹).

مدارک و مستندات قاعده

الف. استقرار نصوص

این قاعده، همان حدیث نبوی مشهور است که هم در کتب عامه (قزوینی، بی تا، ج ۲، ص ۷۵۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۸-۱۹) و هم در کتاب های خاصه (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۳۰۲) آمده است.

عایشه از رسول خدا ﷺ نقل کرده که شخصی، غلامی خرید و مدت ها غلام را نزد خود نگاهداری و از او بهره برداری نمود. آنگاه دریافت که غلام معیوب است. خریدار و فروشنده شکایت نزد رسول ﷺ بردند. شخص خریدار، غلام را به فروشنده پس داد، فروشنده می خواست بابت منافعی که خریدار مدت ها از آن بهره ور شده، عوض بگیرد تا آنگاه معامله را خریدار فسخ (به خیار عیب) نماید. همچنین خریدار نمی خواست چیزی بابت منافع استیفاء نموده از غلام به فروشنده بدهد و تمام بهایی را که به فروشنده پرداخته بود، مطالبه می نمود. رسول ﷺ حق را به خریدار داد و گفت: «الخراج بالضمان»؛ یعنی پذیرش مخاطره تلف شدن غلام (بعد از قبض و

تحویل خریدار) از دارایی خریدار حساب می‌شود. پس عدالت حکم می‌کند که منافع استیفاء شده غلام هم از آن او باشد.

مفاد این قاعده، همچنین از روایات بسیاری که از طرق خاصه وارد شده است، استنباط می‌شود. از جمله، روایتی که با این مضمون وارد شده است. منفعت و ارزش افزوده کالا در زمان خیار، برای مشتری است و استشهاد امام^ع به این است: مگر نه این است که مشتری، «ریسک و مخاطره» دارایی را به عهده گرفته است. اگر منزل در مدت خیار بسوزد، ضرر به مشتری وارد می‌شود؟ آری؛ چنین است. امام در جواب می‌فرماید: پس منافع و بازده دارایی هم، از آن او است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۵۵).

در روایت معتبره/براهیم کرخی آمده است که می‌گوید: از امام صادق^ع سؤال نمودم، من به شخصی درخت‌های خرما را، که هر کدام درهم معینی بها داشت، می‌فروشم. حال آنکه درخت خرما میوه داشت، سپس خریدار درخت‌های خرما را با سود و بازده معینی به دیگری می‌فروشد، در حالی که، بهای آن را هنوز تحویل من نداده است. راوی می‌گوید: امام فرمودند: اشکالی در آن نیست. آیا این‌گونه نبوده است که «ریسک و مخاطره» بها را برای تو پذیرا شده است؟ راوی تصدیق می‌کند، امام^ع می‌فرماید: بنابراین نسبت به سود و بازده، حق می‌یابد (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۸۷). ظاهر این روایت این است که ثبوت سود و بازده برای شخص را متفرع بر پذیرش «ریسک و مخاطره» بهای درخت خرما از سوی شخص، برای صاحب آن قرار داده است؛ زیرا امام فرمود: «قد ضمن لك الثمن»، بنابراین، امام^ع پذیرش مخاطره را ملاک برای استحقاق سود و بازده قرار داد. ایشان فرمودند به جهت اینکه آن شخص مالک درخت خرما است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۲۱).

ب. استقراء فتاویٰ فقیهان

بسیاری از فقهای امامیه، در موارد بسیاری از فقه شیعه، به این قاعده تمسک جسته‌اند (طوسی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ همو، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۸؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۵۵؛ حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۱۹؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۸۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۵۱۷؛ نجفی، بی تا، ج ۲۳، ص ۸۱ بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۱۴). بنابراین، از «کلام شیخ طائفه و جمعی از فقها استفاده می‌شود که «الخراج بالضمن» از نبویاتی است که نزد فریقین مورد قبول گرفته است» (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۱). «علاوه بر اینکه، استناد/بی‌حنیفه به این قاعده در فتوای خود که در صحیحہ اُمّی و لاد بیان شده است، بیانگر این امر می‌باشد که این روایت «الخراج

بالضَّمان» نزد امامیه و اهل تسنن مفروغیت داشته است و بالجمله، روایت نبوی است که از جوامع کلم، شمرده شده که تردید در سند آن سزاوار نیست» (آملی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۷۰).

ج. بنای عقلاء

بی تردید، زندگی عقلا و خردمندان بر این امر مبتنی است که در مقابل پذیرش مخاطره، سودی در نظر می‌گیرند. بنابراین، روایات نیز بیانگر همین بنای عقلایی است. مفاد این قاعده، از احکام امضایی اسلام و نه تأسیسی است. چنانچه مرحوم میرزا محمدحسین نائینی در رابطه با «الخراج بالضَّمان»، می‌فرماید: «بلکه معنایش فی الجمله از ارتکازیات است. بنابراین، مناقشه در سندش وجهی ندارد» (نائینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۲).

د. قاعده اقدام

بنای متعاملین در اقدام به معامله، این است که یک طرف در مقابل پذیرش مخاطره طرف دیگر، مقداری از منفعت و ارزش اضافی دارایی را قرار بدهد.

۲. قاعده «مَنْ عَلَيْهِ الْغُرْمُ فَلَهُ الْغَنَمُ»

یکی دیگر از قواعد فقهی، که به‌عنوان روینا در بحث مخاطره مورد استفاده قرار می‌گیرد، قاعده «مَنْ عَلَيْهِ الْغُرْمُ وَالضَّمانُ فَلَهُ الْغَنَمُ» است که برگرفته از نصوص است. از نظر اصطلاحی «غُرْم» به معنای خسارت، تاوان، ضرر، زیان و خرابی است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۲۷). «غَنَم» نیز به معنای غنیمت، سود، محصول، بهره و بازده آمده است (زبیدی، بی‌تا، ج ۹، ص ۷). بر این اساس، مفاد اجمالی قاعده چنین است: هر کس که زیان و خطر دارایی را به عهده گرفته است، از منافع و سود دارایی هم برخوردار است. عکس این قاعده چنین است: «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ»، هر کس از سود دارایی برخوردار شود، باید خسارات وارده بر دارایی را هم بر عهده بگیرد. بنابراین، کسی که فائده دارایی شرعاً برای او می‌باشد، غرامت آن دارایی نیز بر عهده او است.

دلالت قاعده

منظور از قاعده تلازم بین خسارت و منافع این است که هر شخصی که شرعاً منافع دارایی را ببرد، خسارت و تلف آن دارایی نیز از آن اوست (مصطفوی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۹). مورد قاعده، جمیع معاملات صحیحه است. اما بیع فاسد و غضب و غیر آن، از محل سخن قاعده خارج است (همان).

مستندات قاعده

الف. بنای عقلا

اینکه سود و منفعت از آن کسی است که خسارت را بر عهده گرفته است، از امور عقلایی است که شرع مقدس آن را امضا کرده و از تأسیسات شرعی محسوب نمی‌شود. تبع در موارد تصرفات و تملکات عقلای جمیع عالم نشان می‌دهد که بین منافع و خسارت، ملازمه وجود دارد. از آنجایی که این موارد خارج از حد شمارش نیست، امکان رسیدن به استقراء تام برای نیل به بنای عقلای جمیع امصار و اعصار وجود دارد (همان، ص ۲۹۱).

ب. روایات

برای اثبات این قاعده، مرحوم سید محمد کاظم یزدی می‌فرماید:

مستفاد از ذیل روایت اسحاق بن عمار، قاعده کلیه «إِنَّ مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلِيهِ الْغُرْمُ» است (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ق، ص ۵۶) که موثقه اسحاق بن عمار چنین است: راوی می‌گوید: به امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: شخصی غلام و خانه خود را رهن می‌گذارد. آنگاه غلام یا خانه دچار خسارت می‌شود، این خسارت بر عهده چه کسی است؟ حضرت فرمودند: بر عهده مالک آن می‌باشد. سپس حضرت فرمودند: آیا ندیده‌ای اگر غلام، شخصی را به قتل برساند، بر عهده چه کسی است؟ عرض کردم بر عهده غلام است. (یعنی بر عهده مرتهن نیست و وقتی بر عهده غلام بود، به تبع، بر عهده مالک خواهد بود. حضرت فرمودند: آیا نمی‌بینی دارایی این مرتهن از بین نرفته است. سپس حضرت فرمودند: آیا ندیده‌ای اگر قیمت و بهای آن غلام از صد دینار و اندی، به دوپست دینار افزایش یابد، برای چه شخصی خواهد بود؟ راوی می‌گوید: عرض کردم برای مالک آن غلام خواهد بود. حضرت فرمودند: همان طوری که خسارت بر عهده او می‌باشد، نفع برای او است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۲۶).

بنابراین، همان‌طور که مشاهده می‌شود «جمله اخیر، صریح است در قاعده من له الغنم فعلیه الغرم» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۷).

مرحوم میرزا محمد حسین نائینی می‌فرماید: «به‌طور کلی می‌توان گفت که قاعده مزبور از تعدادی روایات استظهار می‌شود» (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸۰).

نبوی مشهور دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: مرتهن، دارایی به رهن گذاشته شده را از مالک آن استحقاق نمی‌یابد، «لَهُ غَنَمُهُ وَعَلَيْهِ غُرْمُهُ»، منفعت دارایی به رهن گذاشته شده برای مالک آن (راهن) می‌باشد و خسارت دارایی به رهن گذاشته شده نیز بر عهده مالک آن (راهن) می‌باشد (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۴۲۲). مرحوم سید محمد کاظم یزدی بیان می‌کند که از روایت مزبور نیز

قاعده کلیه «ان من له الغنم فعلیه الغرم» استفاده می‌شود. اما این روایت عمومیت ندارد (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ق، ص ۵۶).

۳. قاعده «عدم استحقاق ربح ما لایضمن»

این قاعده، تطبیقات مهمی در باب‌های مختلف فقه معاملات داشته و نقش مهمی در نظریه اقتصادی دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۰۳). در چارچوب روبنای سلبی، از این قاعده به دست می‌آید که تعلق سود، بازده و ارزش افزوده به دارایی‌ای که ریسک آن توسط مالک، پذیرفته نشده، ممنوع است. اسلام با منع سود و ارزش افزوده از هرگونه دارایی‌ای که مخاطره آن توسط مالک پذیرفته نشده است، سیطره بر چنین سود و ارزش افزوده‌ای را غیرشرعی و باطل می‌داند.

برای شناخت هرچه بیشتر و بهتر مفاد این قاعده، ضروری است که واژگان به‌کار رفته در این قاعده را پیش از ورود به بحث، بررسی کنیم:

الف. معنای «ربح»

مقصود از «ربح» به قرینه سیاق در فقراتی که در روایت آمده است، بلکه فی نفسه، اراده سود تجاری است؛ یعنی آنچه که از معامله حاصل می‌شود (همان، ص ۲۲۲).

ب. معنای «ضمان»

شرح معنای «ضمان» در توضیح قاعده «الخراج بالضمان» گذشت.

ج. معنای «نهی»

نهی از «ربح ما لا یضمن»، سود و منفعتی که مخاطره دارائی آن پذیرش نشده باشد، اقتضایی بیشتر از عدم استحقاق سود و بازده را نخواهد داشت. اما این نهی، اقتضای فساد معامله و بیعی را که «ریسک و مخاطره» دارائی آن پذیرش نشده باشد، ندارد، یا فساد ضمان (پذیرش مخاطره) را اقتضا نمی‌کند (همان، ص ۲۲۵).

دلالت قاعده

پس از شرح مفردات قاعده، اکنون به بیان مفهوم آن می‌پردازیم:

مقصود از «قاعده»، نهی سودبری از دارایی‌ای است که پذیرش مخاطره آن نگردیده باشد. بنابراین، مادامی که انسان «ریسک و مخاطره» دارایی را نپذیرفته است، به حیثی که در صورت تلف آن دارایی،

ثمن آن دارایی بر عهده‌اش نباشد، استحقاق سود و بازده آن دارایی را نمی‌یابد (همان، ص ۲۲۰). به عبارت دیگر، مفاد از «نهی ربح ما لا یضمن»، منع استحقاق سود و ارزش افزوده و منفعت از دارایی‌ای است که مخاطره آن به عهده گرفته نشده باشد.

مفهوم قاعده «نهی از ربح ما لم یضمن» (عکس قاعده)

عکس قاعده، یعنی مفهوم قاعده «نهی از ربح ما لا یضمن» نیز - هر شخص که «ریسک و مخاطره» دارایی‌ای را پذیرش نموده باشد، استحقاق سود و بازده آن را می‌یابد. «الربح بالضمنان» - در بعضی از روایات ما خاصه و نزد اهل تسنن وارد شده است (همان). شرح این روایات در قاعده «الخراج بالضمنان» گذشت.

مستندات قاعده

الف. روایات

تعدادی روایات عامه (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۱) و خاصه (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۶۸؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۳۱۷)، در مجموعه‌های روایی، عنوان «النهی عن ربح ما لم یضمن» در آنها وارد شده است. برخی روایات عامه و خاصه نیز گرچه عنوان قاعده در آنها نیامده است، اما مفاد قاعده، مورد استفاده و انتزاع است. دسته دوم روایات تحت عنوان «تطبیقات و مصادیق این قاعده»، ضمن روایات ذیل، مورد بحث قرار می‌گیرد:

تطبیقات و مصادیق این قاعده، ضمن روایات عبارتند از:

تطبیق اول

روایاتی در مورد قضاوت امیرالمؤمنین[ؑ] در مجموعه‌های روایی وارد شده که سود بردن و طلب منفعت را، در خلال خرید نقدی یک دارایی برای شخصی، به منظور فروش مدت‌دار به آن شخص با یک اضافه‌ای، منع نموده‌اند.

محمدبن قیس از امام باقر[ؑ] روایت می‌کند که فرمود: حضرت امیر[ؑ] در مورد شخصی قضاوت نمودند که گروهی از آن شخص درخواست نموده بودند که شتری را به‌طور نقدی برای آنها خریداری نماید و با اضافه‌ای به‌طور مدت‌دار به آنها بفروش رساند. آنگاه شخص، شتر را بنا به درخواست گروه، خریداری نمود. در حالی که بعضی از افراد گروه، همراه آن شخص بودند. امیر مؤمنان[ؑ] او را از گرفتن بیش از بهایی که پرداخته است، بازداشت (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۶۸).

همچنین محمدبن قیس از امام باقر^ع روایت می‌کند که فرمود: امیر مؤمنان^ع از اینکه سه شخص یک معامله را انجام دهند، جلوگیری نمود. بدین صورت که شخصی به شخص دیگری می‌گوید: این دارایی را از شخص سوم بخر و من به‌طور مدت‌دار، با اضافه‌ای بهای آن را به تو می‌دهم. به این ترتیب، هر سه شخص یک معامله منعقد می‌نمایند. حضرت امیر^ع فرمود: شخص اول بیش از بهایی که به طور نقدی پرداخته، با مهلت به شخص دوم نپردازد و شخص دوم، که معامله‌اش لازم و تمام است - بیش از آنکه برای شخص سوم معامله را تمام کند - می‌تواند آن را به هر مقدار که بخواهد بفروشد (همان).

این دو روایت، ناظر به قاعده «نهی از ربح ما لا یضمن» است؛ زیرا اگر دو معامله یک معامله گردند، به اینکه دارایی، به نفس خرید آن دارایی به‌طور نقدی، با اضافه‌ای در مقابل مدت برای خریدار نسبیته قرار گیرد، لازم می‌آید که خریدار نقدی، زیاده‌ای را سود ببرد، بدون اینکه پذیرش مخاطره وجه و پول آن دارایی را نموده باشد؛ زیرا مخاطره وجه و پول دارایی به عهده خریدار نسبیته می‌باشد. بنابراین، کسب سود از دارایی دیگران است، بدون اینکه مخاطره آن پذیرفته شده باشد. به دلیل اینکه دارایی مذکور، اگر قبل از خریداری تلف شود، از فرو شنده است و اگر دارایی مذکور بعد از خریداری تلف شود، یا کاهش قیمت پیدا نماید، بدل آن دارایی یا وجه و پول آن به عهده خریدار نسبیته می‌باشد؛ زیرا فرض این است که معامله واحد است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۲۸).

تطبیق دوم

روایاتی که از شرط نهادن پذیرش مخاطره کاهش قیمت دارایی خریداری شده بر عهده خریدار، منع نموده است. در روایت *عبدالملک بن عتبہ* آمده است: از امام موسی بن جعفر^ع در مورد شخصی سؤال نمودم که از او مواد غذایی، یا اینکه از او کالای دیگری خریداری می‌کنم، به شرط آنکه کاهش قیمتی، بر عهده من نباشد، آیا درست است یا خیر؟ و دلیل آن چگونه است؟ امام^ع فرمودند: سزاور نیست (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۴۰۸).

فرض سائل این است که پذیرش مخاطره کاهش قیمت، در صورت فروش به کمتر از قیمت، بر عهده خریداری باشد که از او کالا یا مواد غذایی را خریداری می‌کند. و سود برای خودش باشد آنگاه که به زیادتر از قیمت به فروش می‌رساند، این فروض سائل صحیح و جایز نمی‌گردد؛ زیرا این سودی است که مخاطره آن کالا یا مواد غذایی پذیرفته نشده است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۲۸).

به نظر می‌رسد، مشکلی که سائل آن را تصور می‌کند و از آن ناحیه، احتمال عدم صحت عملش را

می‌دهد، کسب سود از دارایی‌ای است که پذیرش «ریسک و مخاطره» آن بر عهده فروشنده آن دارایی، قرار داده شده و حال آنکه آن چیزی سزاوار است این است که مخاطره قیمت و وجه آن دارایی را به مقدار کاهش و تلف، به عهده فروشنده نگذارد (همان، ص ۲۳۰).

تطبیق سوم

روایاتی که در مورد مضاربه وارد شده است که هر شخص، پذیرش «ریسک و مخاطره» سرمایه خود را بر عهده تاجر قرار دهد، از سود و بازده چیزی دریافت نمی‌دارد. در معتبره محمد بن قیس آمده است: حضرت امیر[ؓ] فرمودند: هر شخصی (عاملی) که با سرمایه‌ای تجارت نماید و شرط کند که نصف ربح و بازده را دریافت کند، آنگاه این شخص (عامل) نبایدستی پذیرش مخاطره سرمایه را نماید. حضرت امیر فرمودند: هر شخص صاحب سرمایه‌ای که پذیرش مخاطره سرمایه‌اش را به عهده تاجر (عامل) قرار دهد، برای آن شخص صاحب سرمایه، فقط اصل سرمایه‌اش خواهد بود. از سود و بازده، سهمی دریافت نمی‌کند (صدوق، ۱۰۴۱، ج ۴، ص ۳۰۸).

ظاهر روایت، به قرینه مقابله بین صدر و ذیل آن، تقابل بین قرار دادن پذیرش «ریسک و مخاطره» سرمایه به عهده عامل و بین استحقاق سود و بازده است؛ زیرا این مقابله در کلام امام[ؑ] در ابتدا و به نحو ضابطه کلیه وارد شده است. به طوری که عرفاً از این ضابطه کلیه به دست می‌آید که قرار دادن پذیرش مخاطره سرمایه، به عهده عامل و استحقاق صاحب سرمایه از سود و بازده قابل جمع نمی‌باشند. صاحب سرمایه هنگامی که اراده سوددهی و بازدهی از سرمایه‌اش را داشته باشد، پذیرش مخاطره سرمایه‌اش را نباید بر عهده تاجر [عامل] قرار دهد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۳۵).

علاوه بر اینکه، روایت با نقلی که از کلینی و صدوق از آن شده، اطلاق دارد و شامل غیر مضاربه هم می‌شود؛ زیرا دلالت دارد بر اینکه هر شخصی که پذیرش مخاطره سرمایه‌اش را بر عهده تاجر قرار دهد، به جز سرمایه‌اش، از سود و بازده چیزی دریافت نمی‌کند. این، هم تاجر مضارب و هم وکیل و متبرع در آتجار برای غیر را نیز شامل می‌شود؛ زیرا در جمیع مواردی که تجارت با سرمایه غیر انجام می‌شود، اگر «ریسک و مخاطره» سرمایه غیر بر عهده تاجر قرار داده شود، برای غیر اخذ شیئی از ربح جایز نیست (همان).

تطبیق چهارم

آنچه در بعضی روایات بیع عینه وارد شده که از آن روایات، فساد بیع دارایی، قبل از اینکه مورد تملک قرار گیرد، توسط بعضی از فقها استفاده شده است. در صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج آمده است: از

امام صادق علیه السلام در مورد معامله عینه سؤال نمودم. پس عرض کردم: شخصی نزد من می آید و می گوید کالایی را برای من خریداری کن، به تو فلان مقدار سود می دهم. آنگاه گفتگو و چانه زنی بر مقدار سود می کنیم و بر مقداری از سود توافق می نماییم. آنگاه می روم و کالا را برای آن شخص خریداری می کنم، به گونه ای که اگر به درخواست آن شخص نبود، خرید آن کالا را اراده نمی کردم. سپس کالا را نزد آن شخص می آورم و به او می فروشم، آنگاه امام علیه السلام فرمود: در این معامله، اشکالی وجود ندارد. در صورتی که خسارت و تلف کالا، قبل از فروش کالا به آن شخص، از دارایی تو باشد، و آن شخص بر تو حق خیار داشته باشد؛ پس از اینکه کالا را نزد آن شخص آوردی، اگر خواست کالا را از تو خریداری کند، و اگر خواست کالا را خریداری ننماید. در این صورت، به این معامله اشکالی نمی بینم (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۷۷).

در صحیححه منصورین حازم آمده است: از امام صادق علیه السلام در مورد شخصی سؤال نمودم که از شخص دومی، لباسی را با معامله عینه درخواست می کند. شخص دوم می گوید: در نزد من دراهم آن نیست. شخص اول می گوید: این دراهم را بگیر و با آنها لباس را خریداری نما. شخص دوم، دراهم را می گیرد و لباس را همان طوری که شخص اول اراده نموده است، خریداری می کند، آنگاه شخص دوم نزد شخص اول می آید. راوی به امام عرض می کند: آیا شخص اول از شخص دوم، لباس را خریداری نماید؟ امام علیه السلام فرمود: آیا این چنین نیست، هنگامی که لباس از بین برود و خسارت ببیند از دارایی شخص اولی که دراهم را پرداخته بوده است، باشد؟! راوی می گوید: عرض کردم؛ بله، چنین است. امام علیه السلام فرمود: اگر شخص اول خواست، خریداری می کند و اگر خواست، خریداری نمی کند؟ راوی می گوید: عرض نمودم؛ بله، چنین است. امام علیه السلام فرمود: اشکالی به این معامله نیست (همان، ص ۳۷۸).

در معتبره معاویه بن عمّار آمده است: راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض نمودم، شخصی نزد من می آید و از من خرید لباس ابریشمی درخواست می کند و حال آنکه نزد من از آن شخص هیچ چیزی نیست. آنگاه گفتگو در مورد لباس حریر و چانه زنی در مقدار سود و مدت می کنیم تا به توافق می رسیم. سپس می روم و لباس حریر را برای او خریداری می کنم و او را مطلع می کنم. امام علیه السلام فرمود: آیا می بینی، اگر آن شخص کالایی یافت که دوست داشتی تر از آنچه نزد تو است، باشد، می تواند به سوی آن کالا برود و تو را واگذارد، یا تو لباس حریر را دوست داشتی یافتی، آیا می توانی لباس حریر را برداری و آن شخص را واگذاری؟ راوی می گوید: عرض نمودم، بله. امام علیه السلام می فرماید: بنابراین، در این معامله اشکالی نیست (همان، ص ۳۷۷).

در روایتی از یحیی بن الحجاج آمده است: راوی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم در مورد شخصی که به من گفت: این لباس و این حیوان را خریداری کن، و برای من بفروش برسان. در این معامله فلان مقدار به تو سود می‌دهم: امام علیه السلام می‌فرماید: اشکالی به این معامله نیست، و بیع را لازم ننما، قبل از اینکه لباس و حیوان را خریداری نمایی (همان).

در صحیح محمد بن مسلم آمده است: راوی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد شخصی سؤالی کردم که شخص دومی نزد او می‌آید و به شخص اول می‌گوید: برای من کالایی را خریداری نما. شاید آن کالا را به نقد یا نسیه از تو خریداری کنم. آنگاه شخص اول کالا را به درخواست شخص دوم خریداری می‌کند. امام علیه السلام فرمود: اشکالی به این معامله نیست، همانا شخص دوم کالا را از شخص اول، بعد از آنکه شخص اول کالا را تملک می‌کند، خریداری می‌کند (همان).

مقصود از اینکه هر یک از خریدار یا فروشنده حق خیار دارند و اگر خواستند خریداری می‌کنند و اگر نخواهند، خریداری نمی‌کنند که در همه یا بیشتر روایات وارد شده است، اختیار تکلیفی در مقابل الزام تکلیفی نیست، بلکه مقصود از اینکه هر یک از خریدار یا فروشنده حق خیار دارند، در مقابل لزوم و ضعی است؛ به این معنی که بیع به صورت نسیئه و با سود و بازده واقع می‌شود - همان طوری که به این موضوع در بعضی روایات تصریح شده است؛ موضوعی است که عرفاً از سایر روایات فهمیده می‌شود؛ زیرا شخصی که پول و وجه دارد، عادتاً مبادرت نمی‌کند مگر به نسیئه با ربح - بیع نسیئه تام، به صرف گفتگو و توافق اولی بین مشتری و بایع واقع می‌شود، قبل از اینکه مشتری از بازار خریداری کند. همان طوری که این مقصود، مقتضای عقد و غرض نهایی بین مشتری و بایع است که در بعضی از این روایات به آن تصریح شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۴۱).

مقصود این است که، این بیع نسیئه همراه با سود اضافه، اگر به مجرد خریداری دارایی توسط مشتری از بازار، تحقق بیابد و تمام شود و بر طرفین عقد لزوم پیدا کند، آنگاه در این بیع نسیئه اشکال و محذور وجود دارد. و اگر این بیع نسیئه به مجرد خریداری دارایی توسط مشتری از بازار، لزوم پیدا نکند، به گونه‌ای که ناگزیر باشد که بیع نسیئه لزوم پیدا کند و تمام شود، بعد از اینکه مشتری، دارایی را از بازار خریداری نمود، آنگاه اشکال و محذوری در این بیع نسیئه وجود ندارد. بنابراین، مقصود از خیار و لزوم این معنا است که هم تراز و مساوق با معنای دو عقد (صفتین) را یک عقد (صفتیه) قرار دادن می‌باشد. گذشت که از تطبیقات قاعده «نهی از ربح ما لا یضمن»، نهی از سودی که مخاطره آن پذیرش نشده باشد، می‌باشد (همان).

ب. بنای عقلاء

بنای عقلای جمیع ملل و نحل در تمام اعصار و امصار، اعم از متدینین به اسلام و غیر آن، بر آن است که سود و بازده دارایی‌ای که «ریسک و مخاطره» آن بر عهده شخص نباشد، جزء آرای محموده به حساب نمی‌آید. شارع مقدس نیز از این حیث با عقلا متحدالمسلک است؛ زیرا خود رئیس عقلاست. افزون بر آن، ردعی وجود ندارد بلکه ادله مبنی بر امضای این قاعده، اقامه شده است.

۴. قاعده «تلازم بین نماء و درک»

این قاعده، یکی از قواعد فقهی است که تلازم بین منافع و خسارت را بیان می‌کند و می‌تواند به‌عنوان رویای بحث قرار گیرد و در کشف مشروعیت درآمدزایی «ریسک و مخاطره» مورد استفاده قرار گیرد. این قاعده می‌گوید: هر کسی مالک منافع باشد، ضامن (پذیرنده ریسک و مخاطره) خسارت است و هر کس ضامن (پذیرنده ریسک و مخاطره) خسارت باشد، مالک منافع است. برخی نویسندگان متون فقهی، از جمله شیخ انصاری به این قاعده ملازمه بین نماء (منافع) و درک (خسارت تلف)، تمسک نموده‌اند و آن را مستفاد از نص و استقراء دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۲۳۸). مرحوم سیدمحمدکاظم یزدی می‌فرماید: اشکالی در این قاعده نیست (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ق، ص ۵۶).

حضرت امام خمینی^ع می‌نویسند: «ظاهر از روایات این است که خراج به ازای ضامن [پذیرش مخاطره در عهده] است، و اینکه هر کس ضامن [پذیرنده مخاطره] برای شیئی شود، منافع برای او است، اما عکس قاعده استفاده نمی‌شود» (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۱۶).

مستندات قاعده

استقراء

الف. استقراء نصوص

مراد استقراء و تتبع روایات متفرقه در موارد گوناگون است که نصوصی از باب بیع به شرط خیار، روایت اسحاق بن عمار (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۵۵) و روایت معاویه بن میسره (همان) و رهن العبد همانند روایت اسحاق بن عمار (همان، ج ۱۳، ص ۱۲۶) و نبوی مشهور (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۴۲۲) را می‌توان شاهدهی دانست مبنی بر اینکه از این روایات پس از الغاء خصوصیات همان‌طوری که در سایر استقراءها این‌گونه می‌باشد، می‌توان قاعده کلیه «تلازم بین نماء و درک» را استفاده نمود (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۴۸۸).

ب. استقراء فتاوی

روشن است که مراد از استقراء، تتبع فتاوی فقها در ابواب گوناگون فقه است (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ق، ص ۵۶). در موارد بسیاری از فقه شیعه، بسیاری از فقهای امامیه به این قاعده تمسک نموده‌اند.

۵. قاعده «إِنْ ضَمَانَ الشَّيْءِ وَ دَرَكَهُ بَازَاءِ مَنَافِعِهِ»

از جمله قواعدی که فقها در بررسی معاملات، به ویژه عقود مخاطره‌ای در بازارهای مالی، باید به آن توجه کنند، قاعده فقهی «إِنْ ضَمَانَ الشَّيْءِ وَ دَرَكَهُ بَازَاءِ مَنَافِعِهِ» می‌باشد. این قاعده به‌عنوان یکی از روبناهای بحث ما مورد استفاده قرار می‌گیرد. دلالت این قاعده فقهی و بیان حدود و گستره آن، راهنمای مناسبی برای استنباط احکام معاملات است. توجه به آن برای عموم محققان اقتصاد اسلامی، به‌ویژه کسانی که در طراحی معاملات جدید و ابزارهای مالی نو در بازارهای مالی کار می‌کنند، ضرورت است.

تعریف قاعده و بیان مقصود از آن

این قاعده بیان می‌کند که پذیرش «ریسک و مخاطره» شیء و خسارت شیء به ازای منافع شیء است.

مستندات قاعده

الف. روایات

به این قاعده ارتكازی در بعضی از روایات خیار حیوان با گفتار «أرأيت إن كان له نفع لمن يكون؟ فقال للمشتري، فقال: فضمأنه أيضاً عليه» اشاره گردیده است (موسوی خویی، ۱۴۲۸ق، ج ۳۹، ص ۵۶).

ب. بنای عقلاء

این قاعده نیز از امور مرتکزه نزد عقلاء است. بنابراین، اختصاص داشتن منافع برای یک شخص اقتضا می‌کند که خسارت آن شیء و پذیرش «ریسک و مخاطره» آن شیء نیز به عهده وی باشد (همان).

ع. منع ربا

منع ربا، یکی از احکام فقهی سلبی است که می‌تواند به‌عنوان روبنای سلبی، جهت استکشاف نظریه مشروعیت درآمدزا بودن «ریسک و مخاطره» مورد استناد قرار گیرد. از منع ربا، می‌توان کشف کرد یکی از راه‌های غیرشرعی برای تملک، سود بردن از کالای اقتصادی است، در صورتی که پذیرش «ریسک و مخاطره» آن نشده باشد.

هاشمی شاهرودی فلسفه و نکته تحریم ربا را منع از بازدهی و ارزش افزوده، از دارایی می‌داند که پذیرش مخاطره آن توسط صاحب دارایی نشده باشد و می‌نویسد:

این نکته‌ای که در باب [منع] ربا موجود است، به جهت این است که مُقَرَضٌ با اقرض، «ریسک و مخاطره» دارایی خودش را بر عهده مُقَرَضِ می‌گذارد، و دارایی خارجی، ملک مُقَرَضِ می‌گردد. پس مادامی که مُقَرَضِ در تجارت و غیر آن با آن دارایی، سود و بازده‌ای کسب می‌نماید، بدل آن دارایی بنابر فرض خسارت بر عهده مُقَرَضِ می‌باشد، نه اینکه از مُقَرَضِ باشد. بنابراین، مُقَرَضِ از منفعت‌ها و بازده‌ها هیچ‌گونه استحقاقی نمی‌یابد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۲۰).

زیرا مُقَرَضِ در قرض با انتقال مالکیت دارایی به مُقَرَضِ، ریسک و مخاطره دارایی را نیز به مُقَرَضِ منتقل نموده است. پس مُقَرَضِ، مستحق بازده و ارزش افزوده خواهد بود. یکی از نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی در این زمینه می‌نویسد:

ریح ما لا یضمن: یعنی سود هر کالای اقتصادی که پذیرش خسارت آن به هنگام حادثه، یا تحمل زیان آن به هنگام صدمه نشود، جایز نیست. فقها از این مطلب به قاعده فقهیه «الخراج بالضمان» تعبیر می‌آورند و آشکارترین مثال بر این مطلب «ربا» می‌باشد؛ زیرا رباخوار هنگامی که سرمایه‌اش را در بانک ربوی با بهره‌ای به اندازه شش در صد مثلاً، به ودیعه بگذارد، آنگاه سرمایه از بین برود، یا اینکه بانک خسارت ببیند، رباخوار پذیرش این خسارت را ننموده است، و به این حادثه زیان نمی‌بیند، بلکه سرمایه اولیه‌اش را که به ودیعه گذارده بود، با بهره‌ای که بر آن اتفاق نموده بودند، اخذ می‌نماید. این خلاف تجارت و مضاربه است؛ زیرا که در تجارت و مضاربه، صاحب سرمایه عهده‌دار آنچه خسارت واقع شود، را می‌نماید. به همین خاطر، صاحب سرمایه استحقاق سود تحقق یافته را می‌یابد. خداوند متعال در تحریم ربا می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا إن کنتم مؤمنین. فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا فَأَدْبُوا بَحْرَبٍ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۸-۲۷۹). همانا خداوند ربا را حرام نموده است به جهت اینکه آن نوعی عائدی است که نه بر پایه پذیرش مسئولیت [پذیرش مخاطره] و نه بر پایه کار اتکا یافته است، و انسان کار نکند و عهده‌دار نشود [پذیرش مخاطره ننماید] آنچه را مالک می‌شود، شایسته اعتماد نمی‌باشد (قلعه‌چی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۴).

اختلاف سود ربوی از سود تجاری، در این است که سود تجاری بلکه سایر اقسام کسب سود از سرمایه، مانند سود زراعی و تولیدی، سرمایه در ملک صاحب سرمایه‌ای که کسب سود می‌نماید، باقی است به گونه‌ای که هر نوع خسارت و ضرر و تباهی یا عیب در سرمایه، بر عهده صاحب سرمایه است. بنابراین، صاحب سرمایه، کسب سود به دارایی‌ای می‌کند که اگر تلف یا تباه شود، خسارت و زیان آن سرمایه بر عهده صاحب سرمایه است و از کیسه صاحب سرمایه است. در این صورت، صاحب سرمایه حق می‌یابد که سود سرمایه برای او باشد، به جهت اینکه از دارایی‌اش سود برده است. به خلاف دارایی‌ای که مخاطره آن بر عهده دیگری است. همان‌طوری که در ربا این چنین است؛ زیرا پس از اینکه مخاطره سرمایه برای صاحب سرمایه توسط دیگری پذیرفته

شود، سود سرمایه برای صاحب سرمایه، ربا و زیادی است و استحقاق سود را ندارد، بلکه سود را شخصی استحقاق می‌یابد که سرمایه از کیسه او رود و پذیرش مخاطره سرمایه را نماید (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۰۲).

استخراج زیربنا از روبناها

پس از معرفی و تحلیل روبنهای شش‌گانه ایجابی و سلبی، نوبت به استخراج قواعد زیربنایی می‌رسد. روبنهای مزبور، مشتمل بر قواعد فقهی «الخِراجُ بِالضَّمانِ» و «بُطْلانِ رِبْحِ ما لَمْ یُضْمَنْ» و «مَنْ عَلِیهِ العُرْمُ فَلَهُ العُنْمُ» و «مَنْ لَهُ العُنْمُ فَعَلِیهِ العُرْمُ» و «العُرْمُ بِالْعُنْمِ» و «تلازم بین نماء و دَرَك» و «إِنْ ضَمَّانُ الشَّیْءِ وَ دَرَكُهُ بَازَاءُ مَنافِعِهِ» و همچنین حکم فقهی «منع ربا» بود.

از ملاحظه قواعد و روبنهای فوق (احکام و قواعد فقهی)، می‌توان دو جهت مشترک را به‌عنوان زیربنا استخراج کرد. اول، درآمدزا بودن مخاطره و خلق ارزش مخاطره است. دوم، نیز هم‌راستا بودن جهت تغییرات مخاطره با منفعت است. این دو جهت را می‌توان با عنوان قواعد زیربنایی مشروعیت درآمدزایی ریسک و مخاطره و همچنین رابطه مثبت تغییرات ریسک با درآمد معرفی نمود. بر اساس قاعده اول، پذیرش ریسک می‌تواند منشأ استحقاق درآمد و بازده شود. مفاد قاعده دوم این است که افزایش در میزان ریسک، می‌تواند منشأ افزایش درآمد شود. به عبارت دیگر، هرچه میزان مخاطره یک تصمیم مالی (مثلاً سرمایه‌گذاری)، افزایش یابد، توقع منافع (بازده) نیز برای تصمیم‌گیرندگان (سرمایه‌گذاران) افزایش می‌یابد. در مقابل، هرچه مخاطره یک تصمیم مالی (مثلاً سرمایه‌گذاری)، کاهش یابد، توقع منافع (ارزش افزوده) نیز برای تصمیم‌گیرندگان (سرمایه‌گذاران) کاهش می‌یابد و یک تصمیم مالی، که دارای بازده پایین‌تری است، دارای گرایش به مخاطره پایین‌تری نیز می‌باشد.

در این بررسی، از روبنهای فقهی، فقط صرف بودن منفعت، سود و بازده، در قبال پذیرش مخاطره استخراج گردید. اما این روبنهای فقهی از نظر کمیت و کیفیت سود و بازده و درآمد، در مقام بیان نیست؛ به این معنی که علت منحصره منفعت و درآمد، پذیرش مخاطره قلمداد نمی‌شود. به عبارت دیگر، علت تامه سود و بازده، پذیرش مخاطره نیست، بلکه پذیرش مخاطره، علت ناقصه بازده و ارزش افزوده است؛ یعنی این روبنهای ایجابی و سلبی بیان می‌دارند که با پذیرش «ریسک و مخاطره»، مخاطره‌پذیر صرفاً استحقاق سود و بازده را می‌یابد اما از جهت مقدار سود و بازده در مقام بیان نیست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، به منظور بررسی مشروعیت درآمدزایی ریسک و مخاطره و رابطه بین تغییرات ریسک با تغییرات درآمد، شش قاعده و حکم شرعی به عنوان زیربنا مورد تحلیل قرار گرفت. علاوه بر حکم شرعی حرمت ربا، قواعدی چون تابعیت خراج از ضمان، تابعیت منفعت از ضرر، عدم استحقاق سود دارائی ضمانت نشده و تلازم بین منفعت و خسارت روبناهای تحلیل را تشکیل می‌دادند. وجه مشترک این روبناهای ایجابی و سلبی، این است که ریسک و مخاطره می‌تواند منشأ درآمد باشند و جهت تغییرات آنها همسو است.

استخراج مشروعیت درآمدزایی ریسک و رابطه مثبت بین میزان ریسک با درآمد در فقه امامیه، نتیجه استفاده از روش کشفی شهید صدر با گذر کردن از مدلول مطابقی ادله به سمت مدلول التزامی آنها به‌عنوان قواعد زیربنایی در نظام مالی اسلامی است. این قاعده، می‌تواند بسیاری از طراحی‌های نظام مالی اسلامی را تحت تأثیر خود قرار دهد.

باید توجه داشت که دو قاعده مشروعیت درآمدزایی ریسک و رابطه مثبت ریسک با درآمد بدون محدودیت نیست. گستره این دو اصل موضوعه، به وسیله نصوص قمار، محدود می‌شود (بکنتاش، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰-۱۴۶). بر این اساس، مشروعیت درآمدزایی ریسک و مخاطره، اختصاص به ریسک و مخاطره تجاری دارد و شامل ریسک و مخاطره قمار نمی‌گردد.

منابع

- ابن الأثیر (۱۳۷۶)، *النهاية*، ج چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۱۱ق)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دارالجمیل.
- ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد (بی تا)، *المعنی*، بیروت، عالم الکتب.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۶ق)، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی.
- احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۴ق)، *عوالی النالی*، قم، مطبعة سیدالشهداء.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۹ق)، *المکاسب*، ج دهم، قم، المجمع الفکر الاسلامی.
- آل کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۵۹)، *تحریر المجله*، نجف، المکتبه المرتضویة و مطبعها الحیدریه.
- آملی، محمدتقی (۱۴۱۳ق)، *المکاسب و البیع*، اباحت الاستاذ المیرزا محمدحسین الغروی النائینی، قم، اسلامی.
- بحرالعلوم، عزالدین (بی تا)، *بحوث فقهیه من محاضرات آیه الله العظمی الشیخ حسین الحلّی*، ج چهارم، نجف، مؤسسه المنار.
- بحرالعلوم، محمد بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بلغه الفقیه*، ج چهارم، تهران، منشورات مکتبه الصادق.
- بکناش، محمدکاظم (۱۳۹۰ش)، *مبانی فقهی - اقه صادی توزیع مخاطره در بازارهای مالی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- بی نوو، ریموند (۱۳۸۰)، *مدیریت مالی*، ترجمه علی جهانخانی و علی پارسائیان، ج هفتم، تهران، سمت.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، *الفارق، دائرة المعارف عمومی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۹۹ق)، *الصحاح*، ج دوم، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حاکم نیشابوری، ابی عبدالله محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه*، ج پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حلّی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق)، *کتاب السرائر*، قم، اسلامی.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۵ق)، *مختلف الشیعه*، قم، اسلامی.
- روحانی، محمدصادق (۱۳۷۶)، *منهاج الفقاهه*، ج چهارم، قم، المطبعة العلمیه.
- زیبیدی، محمدمرتضی (بی تا)، *تاج العروس*، بیروت، منشورات مکتبه الحیة.
- شهیدی تبریزی، میرزا فتاح (۱۴۰۷ق)، *هدایة الطالب الی اسرار المکاسب*، قم، مکتب المرعشی النجفی.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق)، *اقتصادنا*، خراسان، مکتب الاعلام الاسلامی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ج پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبائی یزدی، محمدکاظم (۱۳۷۸ق)، *حاشیه المکاسب*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، ج سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *الخلاص*، قم، اسلامی.
- (۱۳۷۸ق)، *المبسوط*، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- (۱۴۰۸ق)، *الوسیله الی نیل الفضیله*، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۶ق)، *تمهید القواعد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- عاملی، محمدبن مکی (شهید اول) (۱۴۱۷ق)، *الدروس*، چ دوم، قم، اسلامی.
- غروی، علی (۱۴۲۸ق)، *التنقیح فی شرح المکاسب*، تقریراً لابحاث الاستاذ الاعظم سماحه آیه... العظمی ابوالقاسم الموسوی الخوئی، الخیارات، چ سوم، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- فتیحی، سعید (۱۳۸۵)، «ریسک مالی شاخص سازی و اندازه گیری»، *تدبیر*، ش ۱۶۸، ص ۵۴ - ۵۸.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ق)، *العین*، قم، مؤسسه دارالهجره.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *قاموس المحيط*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله.
- فیومی، احمدبن محمد (۱۴۰۵ق)، *مصباح المنیر*، قم، دارالهجره.
- قزوینی، اَبی عبدالله محمدبن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- قلعهچی، محمدرواس (۱۴۱۲ق)، *مباحث فی الاقتصاد الاسلامی من اصوله الفقهیة*، بیروت، دارالنفائس للطباعة و النشر و التوزیع.
- کریمی، آیت (۱۳۷۷)، *بیمه اموال و مسئولیت*، چ دوم، تهران، دانشکده امور اقتصادی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۳۰ق)، *الکافی*، چ دوم، قم، دارالحديث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباحی مقدم، غلامرضا و محمد صفری (۱۳۸۸)، «بررسی درآمد حاصل از تحمل ریسک از دیدگاه آموزه های اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۶، ص ۱۱۷ - ۱۴۸.
- مصطفوی، محمدکاظم (۱۴۱۲ق)، *القواعد، مائۀ قاعدة فقهیة معنأ و مدرکأ و موردأ*، قم، اسلامی.
- مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۱۱ق)، *مجمع الفائدة و البرهان*، قم، اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، *القواعد الفقهیة*، چ سوم، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۱۵ق)، *کتاب البیع*، چ پنجم، قم، اسلامی.
- میرفتاح مراغه ای، عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۸ق)، *العناوین*، قم، اسلامی.
- نجفی خوانساری، موسی بن محمد (۱۴۱۸ق)، *منیة الطالب فی شرح المکاسب*، تقریرات المحقق المیرزا محمدحسین النائینی، قم، اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (بی تا)، *جواهر الکلام*، چ هفتم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- نوری طبرسی، حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث.
- وزنون، مارک (۱۳۸۸)، *مفاهیم کلیدی کسب و کار*، ترجمه علی کوشازاده و حسین اصلوی پور، تهران، دانشگاه امام صادق ﷺ.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۴۲۳ق)، *قراءات فقهیة معاصرة*، قم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
- یونس مصری، رفیق (۱۴۱۳ق)، *اصول الاقتصاد الاسلامی*، چ دوم، دمشق، دارالعلم و بیروت، الدار الشّامیة.
- _____ (۱۴۲۱ق)، *بحوث فی الاقتصاد الاسلامی*، دمشق، دارالمکتبی للطباعة و النشر و التوزیع.

Galitz, L, *Financial Engineering-Tools and Techniques to Manage Risk*; Pitman Pub, 1996.

Gilb, T, *Risk Management: A Practical Toolkit for Identifying, Analyzing and Coping With Project Risks*; www.result-planning.com.

Hube, K, "Investors Must Recall Risk, Investing's Four Letter Word", *Wall Street Journal Interactive Edition*, January 23,